

نقش دارالفنون

در روند ترجمه*

نقیسه واعظ شهرستانی

عضو هیأت علمی دانشگاه

آزاد اسلامی شهرضا

به تعبیری نهاد ملی دارالفنون را می‌توان سرآغاز مؤثری در تاریخ بیداری ایرانیان دانست. دارالفنون با تأسیس رشته‌های طب، علوم نظامی، زبانهای خارجی، ریاضی، جغرافیا، فیزیک و شیمی^۱ آغاز به کار نمود و فراگیری زبان خارجی در دارالفنون برای شروع و تداوم تحصیل در هر رشته الزامی بود^۲ در دوره اول دارالفنون ۴۵ نفر در رشته زبان فرانسه، ۳۷ نفر در رشته زبان انگلیسی، ۱۰ نفر در رشته زبان روسی و مابقی در رشته‌های دیگر مشغول به تحصیل شدند.

پس از گذشت هفت سال از تأسیس دارالفنون، فارغ التحصیلان را برای تحصیلات تکمیلی و فراگیری فنون و علوم مختلف که در ایران امکان‌پذیر نبود در ۱۲۷۶ به فرانسه فرستادند. برای گردش کار، دارالفنون به اساتیدی از کشورهای مختلف نیازمند بود و سعی امیر بر آن بود که معلمینی به کار بگیرد که کمتر اغراض پلید در ایران داشته‌اند و لذا غالب اساتید اتریشی، فرانسوی یا ایتالیایی بودند و زبان رسمی دارالفنون نیز زبان فرانسه بود.

نسل اولی معلمان دارالفنون عمدتاً خارجیها بودند ولی نسل دوم معلمان، فارغ التحصیلان دارالفنون بودند که در کنار معلمان خارجی به تدریس در دارالفنون مشغول شدند. حیات فرهنگی دارالفنون به معلمین آشنا به زبان خارجی بسته بود و مترجمان حلقه مفقوده‌ای بودند که علوم و فنون جدید اروپا را به تشنگان معرفت انتقال دادند و در تداوم کار دارالفنون و اشتیاقی که برای تحصیل علوم نوین در جامعه بوجود آمده بود سهم انکارناپذیری داشتند. دارالفنون نیز به نوبه خود به بالندگی ترجمه و مترجمان در آن روزگار بسیار کمک کرد. بحث را با این سؤال که چرا به ترجمه نیاز افتاد آغاز می‌نماییم.

به نظر می‌رسد افزایش ارتباطات ایران با کشورهای دیگر در دهه‌های آغازین سلطنت قاجارها که به ناگاه به دایره سیاستهای بین‌المللی کشیده شدند، فراگیری زبانهای خارجی را برای پی بردن به کنه اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی غرب اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت و افزون بر آن شوری که برای تحصیل دانش

* مقاله به دلیل ضولانی بودن کوتاه شده است. سردبیر.

جدید و آگاهی از اوضاع جهان پدید آمده بود پاسخی نمی یافت مگر با ترجمه اخبار و اطلاعات به زبان فارسی. به ویژه که امیرکبیر در جهت حرکت نوگرایانه اش مبادرت به تأسیس روزنامه **وقایع اتفاقیه** نموده بود و آن روزنامه برای انتشار اخبار آسیا، اروپا و آمریکا نیاز به ترجمه داشت. و از آنجا که آوازه آن روزنامه مرزها را در نور دیده بود و حتی پالمستون نخست وزیر انگلستان مشترک آن شده بود^۳ احتمالاً ضرورت می یافت که متن فارسی **وقایع اتفاقیه** نیز به انگلیسی برگردانده شود. لازم به ذکر است که امیرکبیر از همان آغاز دولت مستعجل خود دستگاهی برای گرد آوردن روزنامه های خارجی برپا کرده بود که حاوی اطلاعات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی درباره کشورهای دیگر بود.^۴

از دیگر دلایل گرایش به ترجمه در این دوره حساس تاریخی تأسیس دارالفنون بود که با دایر کردن رشته زبانهای خارجی امکان دستیابی به فن ترجمه را دو صد چندان می ساخت. علاوه بر این دارالفنون با تأسیس تماشاخانه بیش از پیش اهمیت و ضرورت فراگیری زبان خارجه برای برگردان نمایشنامه های خارجی را آشکار کرد. پس از تأسیس دارالمطبعه در دارالفنون سرعت چاپ و آثار ترجمه شده شتاب گرفت و از این زاویه نیز که بنگریم دارالفنون را بر رواج ترجمه در ایران متنی است عظیم.

از دیگر عواملی که نیاز به ترجمه را تشدید می کرد برگرداندن سخنان و مطالب درسی از زبان و نوشته های اساتید خارجی دارالفنون برای دانشجویان بود و لذا در نهضت ترجمه ای که به وقوع پیوست اولویت در درجه نخست با ترجمه لغات و اصطلاحات و مطالب درسی و آنگاه با ترجمه مطالب متفرقه و تفنیی بود. بدینسان معلمان مدرسه نو بنیاد دارالفنون در رشته های متعدد کتابهای درسی یا جزواتی تألیف کرده و مترجمانی که به خصوص در زبان فرانسه مهارتی در خور داشتند به ترجمه آن کتب مبادرت ورزیدند و ماحصل کار آنان نه تنها به کار دانشجویان دارالفنون آمد که شور و اشتیاق زائدالوصفی در جامعه علمی و فرهنگی آن عصر پدید آورد و حتی افراد غیر وابسته به دارالفنون نیز با میلی وافر به ترجمه و تألیف دست زدند. به نام تنی چند از مترجمان در این مختصر اکتفا می نماییم:

محمد حسین افشار که کتاب **تشریح بدن انسان** اثر پولاک را در سال ۱۲۷۵ ترجمه کرد؛ علی نقی حکیم الممالک در ۱۲۷۲ **زبدة الحکمة**، میرزا زکی مازندرانی در ۱۲۷۴ **علم مساحت و هندسه** اثر کریشش و میرزا محمد هاشم کاشانی در ۱۲۷۸ **ستر الحکمة** از دکتر شلیمر و... را به فارسی برگرداندند.^۵ یکی از مهمترین عرصه های کار برای دانشجویان دارالفنون، ترجمه روزنامه های خارجی برای استفاده در بخش اخبار خارجی روزنامه های داخلی بود. برای نمونه **روزنامه وقایع اتفاقیه** که تا سال ۱۲۷۷ به صورت مرتب منتشر می شد همواره در بخش اخبار خارجی مطالبی در زمینه صنایع و علوم غربی و تقریباً غیر سیاسی، از روزنامه ها و جراید غربی به فارسی ترجمه و چاپ می نمود.^۶ یا روزنامه های **اطلاع**، **مربخ**، **ادب** و چند روزنامه دیگر که بعضاً در چاپخانه دارالفنون نیز چاپ می شدند از مترجمان برای بخشهای مورد نیاز در روزنامه استفاده می کردند. چنانچه هوتم شیندلر آلمانی که در دوره صدر اعظمی میرزا حسین خان سپهسالار به ایران آمد نتیجه مطالعات دقیق و عمیق خود درباره معادن را

در روزنامه علمی منتشر نمود.

از دیگر عرصه‌های فعالیت مترجمان ترجمه مطالبی مربوط به تاریخ جهان بود که آن هم برآمده از رغبتی بود که به آگاهی از اوضاع جهان در آن برهه پدید آمده بود. برای نمونه امیر برای اطلاع ناصرالدین شاه از وضع جهان به خصوص فرانسه دستور داد تاریخ مفصل فرانسه را تا ناپلئون ترجمه کنند که این مهم را ظاهراً ریشارخان^۷ معلم آتی دارالفنون به انجام رساند. حتی به ابتکار و جدیت امیر کتاب جهان‌نمای جدید^۸ تدوین و ترجمه شد. سالها بعد میرزا محمد حسن خان اعتمادالسلطنه کارگزار رسمی سانسور در ایران و رئیس دارالترجمه دارالفنون کتاب تاریخ مفصل سلطنت لوئی چهاردهم و شرح خاطرات ماداموازل مونت پانسیه فرانسوی و کتاب منطق الوحش پل دوقوق^۹ را ترجمه نمود و به دلیل پیامد خطرناک مطالعه این آثار، ناصرالدین شاه فرمان به توقیف آنها صادر کرد. به جز آن میرزا محبعلی یکانلو از اعضای دارالترجمه نخستین کتاب در رشته حقوق بین‌المللی عمومی با عنوان حقوق ملل^{۱۰} به فارسی ترجمه کرد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که اگر چه رشته ادبیات جزو رشته‌های اولیه در دارالفنون نبود اما شوریدگی و دگرگونی احوالی که مطالعه رباعیات خیام در امثال نیکلا M.J.Nicolas پدر آلفونس نیکلا کنسول فرانسه در تبریز پدید آورد، سبب ترجمه آن به زبان فرانسه شد.

در اینجا نخست به معرفی زبردست‌ترین و نام‌آورترین مترجمان دارالفنون می‌پردازیم و آنگاه از تأثیر دارالفنون بر اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی آن دوران به‌طور عام و بر روند ترجمه به‌طور خاص سخن می‌گوییم.

کلام را با معرفی مزین الدوله نظنزی موسوم به نقاش باشی که در زمره نخستین مترجمان دارالفنون بود آغاز می‌نماییم. او معلم نقاشی و مدرس زبان فرانسه در دارالفنون و مترجم اثری از مولیر به نام طیب اجباری بود که در تماشاخانه دارالفنون به اجرا درآمد و کتابی به همراه لومر ترجمه کرد که در کلاسهای موسیقی دارالفنون تدریس می‌شد و به علت آشنایی با زبان فرانسه لغت‌نامه‌ای از فرانسه به فارسی با عنوان مزین اللغة نوشت^{۱۱}.

از مترجمان بنام دیگر میرزا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بود که در زمره پرکارترین نویسندگان و مترجمان و مترجم مخصوص ناصرالدین شاه بود. افتخار او این بود که روزنامه‌های فرانسه را بدون لکنت و اشتباه برای شاه قرائت می‌کرد^{۱۲}. او بیش از ۲۰ سال عهده‌دار وظایف تبلیغاتی و مطبوعاتی استبداد ناصری بود و در زمینه تألیف و ترجمه فعال، و کتاب طیب اجباری و تاریخ مفصل لوئی چهاردهم را ترجمه کرد.

شاهزاده طاهر میرزا نیز از مترجمان پر تلاش این دهه بود که از جمله کارهای ترجمه‌اش می‌توان از عروسی جناب میرزا، کنت مونت کریستو، سه تفنگدار، ملکه مارگو و لوئی چهاردهم نام برد. میرزا حبیب اصفهانی، میرزا جعفر قراچه داغی، میرزا ملکم، میرزا زاکلی مازندرانی علی‌آبادی،

محمدحسن قاجار، میرزا رضا، عبدالرسول خان، جعفر قلی خان، میرزا رضای کاشی، میرزا آقای تبریزی، میرزا عبدالوهاب یزدی، عبدالله ترجمه‌نویس، ادوارد برجیس، سلیمان‌خان ارمنی، مادر وس ارمنی، جان داود ارمنی، میرزا محمد حسین افشار... از دیگر مترجمان نامدار این دوران بودند.^{۱۳}

پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارالفنون

بی شک دارالفنون در شکل‌گیری نهضت مشروطه ایران و تحول سیاسی و فکری برآمده از آن تأثیری محسوس داشت. فارغ‌التحصیل شدن جمعی از جوانان کشور عزم ملی برای متحول شدن رادر همه لایه‌های اجتماع از هیأت سیاسی حاکم گرفته تا دامنه هرم قدرت در ایران برانگیخت و فرصتی طلایی برای اصلاح‌طلبان در ایران پدید آورد و تجددطلبی و مبارزه با خرافات و موهومات تلنبار شده در ذهن نیاکان در گذر قرن‌ها به یمن برپایی خیمه دارالفنون و تربیت یافتگان آن اوج گرفت. در یک کلام دارالفنون روند مدرن‌سازی و نوخواهی در ایران را تسریع کرد. اما تأکید و عنایت ما در این مقاله بر تأثیر دارالفنون بر روند ترجمه است.

بررسی تاریخ ترجمه در ایران بعد از اسلام نشان می‌دهد که وقوع حوادث تکان دهنده بر سرنوشت و سیر ترجمه اثرات ژرف و جدی داشته، چنانکه تمدن و فرهنگ غنی اسلام در سرزمینهای وسیع آن روزگار که داعیه جهان وطنی داشت تداوم نمی‌یافت مگر به یمن نهادهایی چون بیت الحکمة مأمون که نوعی آکادمی و دارالترجمه‌ای بود که علوم را از زبان یونانی به عربی باز می‌گرداند.

چون به تاریخ معاصر نزدیک می‌شویم ضرورت ارتباطات رو به تزاید ایران با اروپا بر ترجمه اثر گذاشت و یکی از تأثیرات آن ایجاد میل به بازگشت به هویت فعال علمی خود به صورت تأسیس دارالفنون بود. تأسیس دارالفنون رویدادی بود که تأثیرات بسیاری بر سیر ترجمه در ایران بر جای گذاشت.

اولین و نمایان‌ترین تأثیر دارالفنون بر سیر ترجمه، به وجود آوردن نهضت ترجمه بود که در سطور گذشته به آن اشاره شد. برخی از تأثیرات دیگر دارالفنون بر سیر ترجمه به قرار زیر است:

● اختصاص یک رشته از رشته‌های تحصیلی دارالفنون به زبانهای خارجی، در بالندگی و رشد نهضت ترجمه سهم بسزایی ایفا کرد و حرمت فراگیری زبان خارجه را شکست^{۱۴} و آگاهی از زبانهای دیگر را از انحصار عده‌ای خاص بیرون آورد. به طوری که کتاب تلماک اثر فنلن فرانسوی را هم میرزا آقاخان کرمانی ترجمه کرد و هم میرزا علی اکبرخان ناظم الاطباء کرمانی^{۱۵}. در واقع بنیانگذاران دارالفنون با تأسیس رشته‌ای با عنوان زبانهای خارجی فرصت مناسبی در اختیار افراد مستعد قرار دادند تا هر کس به قدر همت و توان خود در این راه پیشرفت کند.

● تأسیس دارالترجمه باعث گرد هم آمدن افراد آشنا به زبانهای خارجی و هماهنگی با یکدیگر برای بهبود هنر ترجمه و نظارت کارشناسانه بر آثار ترجمه شد. امیرکبیر از تشکیل مرکز فرهنگی دارالفنون

برای فراهم آوردن کانونی جهت ترجمه مطالب مورد نیاز کشور بهره جست و هیأت مترجمانی گرد هم آورد که متشکل از سه گروه مترجم بود: گروه اول اتباع فرنگی در استخدام دولت ایران مثل ریشارخان فرانسوی، ادوارد برجیس و برادرش و آندره نمسی بودند. گروه دیگر دانشجویان ایرانی که در ایران یا در غرب تحصیل کرده و آشنا به زبان بودند از جمله یحیی خان، حاج میرزا محسن، میرزا آقای تبریزی، محبعلی خان یکانلو، عبدالرسول میرزا زکی علی آبادی، محمدرضا خان کاشانی و محمدحسن خان قاجار. و گروه سوم مترجمان ایرانی ارمنی از جمله جان داود و برادرش، میرزا ملکم، میرزا ابراهیم عموی ملکم و نظر آقا^{۱۶}. جان داود که مترجم اول دولت بود نشان لیاقت از ناصرالدین شاه گرفت که عبارت بود از حمایل سرخ سرتیپی^{۱۷}.

از دیدگاه خانم لمبتون از دوره عباس میرزا تلاش دولت قاجار برای غربی کردن ایران با رواج ترجمه آغاز شد. بخش عمده این برنامه قاجار، ترجمه آثاری در زمینه علوم، تاریخ، تراجم احوال، سیاحتنامه و ادبیات از زبانهای غربی به فارسی بود که در دوره ناصرالدین شاه با ایجاد دارالترجمه به اوج خود رسید. در دارالترجمه هیأتی به منظور ترجمه آثار اروپایی و روزنامه‌های ادواری گرد آمدند. اینان از آثار بوکاجو، مولیر و شکسپیر گرفته تا علوم نظامی و مقالات روزنامه‌هایی چون تایم و روزنامه‌های ترکیه، روسیه و قفقاز را به زبان فارسی ترجمه می‌کردند^{۱۸}. ادوارد برجیس در زمان صدارت امیرکبیر به کار ترجمه دعوت شد. او حتی قبل از کار در روزنامه وقایع اتفاقیه برای اطلاع شاه و صدراعظم قسمتهای مفید بعضی از جراید فرنگ را ترجمه می‌کرد^{۱۹}.

ریاست دارالترجمه مدتهای مدید در تصدی محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) که خود از محصلان دارالفنون و مترجم حضوری ناصرالدین شاه بود، قرار داشت. اعتمادالسلطنه به علت آشنایی به زبان تعدادی مترجم در وزارت انطباعات جمع کرد و اینان در ازای حقوقی که دریافت می‌داشتند موظف بودند کتابهایی را از زبانهای خارجی از جمله زبان فرانسه به فارسی برگردانند^{۲۰}.

اعتمادالسلطنه خود در این باره می‌نویسد: اداره انطباعات و دارالترجمه دولتی جای خود را به وزارت نو بنیاد انطباعات داد و اداره آن از سوم محرم ۱۳۰۰ به محمدحسن خان سپرده شد^{۲۱}. به غیر از او میرزا محمد حسین خان ذکاءالملک و ادیب الممالک نیز مدتی ریاست دارالترجمه دولتی را بر عهده داشتند.

دارالترجمه در کنار دارالمطبعه در دارالفنون برای روزنامه‌هایی که در آن چاپخانه به چاپ می‌رسیدند، به‌طور مرتب ترجمه می‌کرد. در نتیجه پیشرفتهایی که پس از احداث دارالفنون در امر ترجمه حاصل شده بود چاپخانه‌های جدیدی در دوره سبهاسالار به همت بارون دو نرمان مستخدم دولت ایران افتتاح شد که روزنامه‌ای به اسم پاتری (وطن)^{۲۲} به دو زبان فارسی و فرانسه در می‌آوردند.

از رونقی که دارالترجمه به کار ترجمه بخشید و از پیامدهای آن، یکی هم می‌توان از انتشار روزنامه به زبان فرانسه به صلاحدید ناصرالدین شاه برای تبلیغ و توجیه حکومت استبدادی یاد کرد. نخستین شماره

این روزنامه به نام *اکودو پرس* (صدای ایران) ۲۳ در ۱۳۰۲ ه.ق در تهران انتشار یافت.

● زبان فرانسه، که زبان رسمی دارالفنون بود در ایران ترویج یافت. درباره ترویج زبان فرانسه علل چندی چون خاطره مثبت تاریخی از هیأت گاردان، وجود مستشاران بلژیکی که زبان آنها فرانسوی بود و... ذکر شده که از مقوله بحث ما بیرون است، تنها به تذکر این نکته بسنده می‌نماییم که نفوذ زبان فرانسه از راه دارالفنون در تعلیمات ایران رواج یافت و روز به روز بیشتر شد به طوری که زبان فرانسه قریب هشتاد سال زبان رسمی تحصیلات و مطالعات خارجی مدارس ایران بود.^{۲۴}

● بنا نهادن سنگ بنای ساختمان فکری فرهنگی نوین از پیامدهای تأسیس دارالفنون بود که خود شالوده‌اش را بر اساس ترجمه دستاوردهای فکری و فرهنگی دنیای توسعه یافته پی افکنده بود. به عبارت دیگر، مترجمان در شکل بخشیدن به تنویر افکار سهم داشتند چه مترجمانی که مستقیماً با دارالفنون مرتبط بودند و چه مترجمانی که هیچگونه رابطه مستقیمی با آن مؤسسه فرهنگی نداشتند اما در موج روشنفکری پدید آمده قرار گرفته و به ترجمه آثاری دست یازیدند که به لحاظ اجتماعی و سیاسی تکانی به افکار دادند و افق فکری مردم آن روزگار را وسعت بخشیدند. مثل ترجمه آثار آخوندزاده یا سفرنامه‌های میرزا ابراهیم صحافی‌اشی از محصلان دارالفنون که حاوی اطلاعات تاریخی درباره کشورهای خارجی بود.^{۲۵}

در چاپخانه دولتی، ۲۰ ترجمه از آثار اروپاییان درباره تاریخ غرب مانند: زندگینامه‌های ناپلئون، نیکلای اول، فردریک کبیر، ویلهلم اول و لوئی پانزدهم، تاریخ مختصر ژم، آتن، فرانسه، روسیه و آلمان، مقالات ولتر درباره پترکبیر، اسکندر کبیر و شارل کبیر امپراتور سوئد به چاپ رسید. ناصرالدین شاه ترجمه بسیاری از این کتابها را برای تجلیل از سلطنت سفارش داد اما همین ترجمه‌ها برعکس، با ترسیم تفاوت فاحش بین شاهان ایران و پادشاهان نامدار اروپا از یک سو، و بین فقر ایران و ثروت اروپا از سوی دیگر، کم کم سلطنت قاجار را تضعیف می‌کرد.^{۲۶}

از نتایج کار مترجمان بود که شاهزاده‌های عاطل و باطل دربار عریض و طویل قاجار نیز دچار تحول شده و بر آگاهی‌های عمومی شان افزوده شد، چنانچه ظل‌السلطان (مسعود میرزا) فرزند ناصرالدین شاه، ریشیلو، پالمستون و بیسمارک را می‌شناخت و آنها را با امیرکبیر مقایسه می‌کرد.^{۲۷} حال آنکه پیش از این شاهزادگان تبیل نمی‌دانستند انگلستان پایتخت لندن است یا لندن پایتخت انگلستان.

همچنین تاج‌السلطنه در خاطرات خود افسوس می‌خورد که چنانمی‌تواند همچون ویکتور هوگو و روسو بنویسد.^{۲۸} از جمله عواملی که در اعتلای کار ترجمه مؤثر افتاد، سلیقه مترجمان در انتخاب اثر برای ترجمه بود. برای مثال طالبوف در *مسائل الحیات* ترجمه‌ای از قانون اساسی ژاپن را برای آگاهی عامه ترجمه کرد.^{۲۹} و میرزا یوسف مستشارالدوله در *اصول کبیره و اساسیه* (فرانسه) تفحص نموده و ترجمه آن اصول را در رساله‌اش گنجانید.^{۳۰}

در ترجمه نمایشنامه‌ها که برای اجرا در تماشاخانه دارالفنون آماده می‌شد بدعتی گذاشته شد و آن

زدودن رنگ و بوی غربی نمایشنامه و به اصطلاح "ایرانی کردن" آن بود. برای مثال در ترجمه‌ای که از کم‌دی طیب اجباری مولیر صورت گرفت اسامی و لباسها را عوض کردند^{۳۱}. به اصطلاح امروزی، مترجمان آن روزگار باب نوعی ترجمه موسوم به ترجمه آزاد را به خصوص در متون غیر تخصصی گشودند و به تعبیری دیگر استراتژی غرابت‌زدایی (domestication) به کار گرفتند^{۳۲}. در این مورد ترجمه میرزا حبیب اصفهانی از حاجی بابای اصفهانی را می‌توان مثال زد.

● از همان بدو اهتمام به کار ترجمه در دارالفنون، مباحث دامنه‌داری پیرامون ترجمه لفظ به لفظ یا ترجمه آزادتر با هدف یافتن رساترین بیان و تعبیر برای ادای مقصود صورت می‌گرفت و تا به امروز نیز اگر خط سیر آن را تعقیب کنیم از فرهنگستان علوم و زبان کنونی سر در می‌آوریم که سخت در کار معادل‌یابی واژه‌ها و مفاهیم بیگانه در زبان فارسی هستند.

● تنوع و تکثری در روند ترجمه در این برهه به وجود آمد که آن هم ملهم از دارالفنون بود. دارالفنون در فراهم آوردن زمینه فعالیت برای مترجمان و غنا بخشیدن به ترجمه نقش مؤثری ایفا کرد. برای مترجم مستعدی چون مزین الدوله نطنزی هم از نظر تنوع و هم کثرت کار زمینه مساعدی فراهم آمد. او هم دست در کار ترجمه نمایشنامه داشت هم در کار ترجمه دروس موسیقی و تدریس زبان فرانسه. حوزه کار ترجمه قلمرو وسیعی یافت. از ترجمه روزنامه‌های مشهوری چون *وقایع اتفاقیه* و روزنامه دولت ایران گرفته تا تألیفات تاریخی و جغرافیایی مانند ترجمه *تاریخ پطرکبیر* از ولتر و ترجمه نمایشنامه‌هایی برای روح کم‌دی‌پسند ایران مانند حکایت مردم‌گریز از مولیر و *عروسی جناب میرزا* و... که نهایتاً بر غنای هنر ترجمه افزود و مترجمان پرکاری را به جامعه فرهنگی شناساند.

● تربیت مترجم به وسیله دارالفنون، زمینه‌ای برای امرار معاش از قِبَل ترجمه فراهم آورد و مانع دیگری را که بر سر راه ترجمه بود برطرف ساخت.

● شاید ماندگارترین تأثیری که دارالفنون بر سیر ترجمه در ایران بر جای گذاشت سوق دادن مترجمان به سوی ساده‌نویسی و برجسته نمودن نقش آنان در تاریخ نهضت بازگشت ادبی بود. ضرورت ساده و روان بودن کتب درسی و فنی دارالفنون، نثر متصنع و پر تکلف این دوره را بی‌رونق کرد. این اعجاز رخ نداد مگر با علم به این نکته که:

- متنی که از زبان بیگانه به زبان ملی هر کشوری ترجمه می‌شود، به دلیل تفاوت‌های دو زبان، به روانی نوشته‌های تألیفی نیست و لذا لازم است تا حد امکان از کلمات ساده‌تر و تعبیرات آشنا تر استفاده کرد تا متن روان و زود یاب شود^{۳۳}. با کاربرد کلمات ساده و فصیح در متون ترجمه‌ای، نویسندگان قابلیت بسیار از خود نشان دادند. ترجمه‌های میرزا آقاخان کرمانی چنان استادانه بود که در آن اثری از ترجمه وجود نداشت و حتی اصطلاحاتی که برای نقل مفاهیم اروپایی ساخته چنان دقیق و رساست که می‌توان آن را در پاره‌ای موارد فصیح‌تر و درست‌تر از اصطلاحاتی دانست که امروز به کار می‌بریم^{۳۴}.

از سوی دیگر، دارالفنون هر چند به کار ترجمه رونق داد، اما آثار منفی نیز به بار آورد و آن این که واژه‌ها و

مفاهیم متعدد و متنوعی از زبان بیگانه وارد زبان فارسی شد. هجوم واژه‌های بیگانه به زبان فارسی تا حدی به دلیل ناتوانی فارسی در ساختن معادل برای مفاهیم علمی و تا حدی به دلیل فضل‌فروشی مترجمان ضعیف بود. در آن زمان شیفتگی که برای دستیابی به مظاهر غربی ایجاد شده بود، یک چند سبب شد که نفرت از توسعه‌نیافتگی به صورت غرب‌ستایی جلوه نموده و یکی از نمادهای آن‌گریز عمادانه از معادل‌گزینی برای لغات خارجی بود. از این دیدگاه باندرکی سختگیری شاید بتوان پاره‌ای از این مترجمان را از جمله نخستین خودباختگان در برابر غرب برشماریم. برای نمونه مواردی را ذکر می‌کنیم:

"دولت روس با همه عظمت نمی‌تواند مانع شود که روزنامه‌های نهلپس را به روسیه وارد نکند"^{۳۵}.
 "...گفتم بین وکلا پروپاگاند کنید مرا انتخاب نکنند". یا "این پروتست منطقی تأثیر عاجل نبخشید"^{۳۶} در سراسر کتاب یادداشتهای تاریخی مستشارالدوله، لغات فرنگی دیده می‌شود، بدون آنکه کوششی در جهت معادل‌یابی برای آن لغات کرده باشد؛ مانند "روسوفیلی" در ص ۳۳، "کومدی" در ص ۴۳ "پروگرام" در ص ۴۵ و "آناشپیست" در ص ۷۸. در خاطرات تاج‌السلطنه نیز کلمات و اصطلاحات فرنگی بسیار به فارسی منتقل شده‌اند، از جمله: "آرتیست" در ص ۶، "آنتریک" در ص ۷، "ارکستر" در ص ۴۲ و ص ۵۲ "پارتی" در ص ۲۳، "پروگرام" در ص ۳۰، "پارلمان" در ص ۵۱، "روسیون" در ص ۴۶.

با نظم یافتن برنامه فراگیری زبان و ترجمه، دگرگونی مثبتی در سیر ترجمه به وقوع پیوست و ترجمه از کاری انفرادی، نارسا و نامرتب به کاری با نظارت کانون فرهنگی معتبری همچون دارالفنون، تبدیل شد. علمی شدن کار ترجمه و آموزش زبان به شیوه علمی از دیگر تأثیرات دارالفنون بر روند ترجمه است. کار خوب دارالفنون در مسأله آموزش زبان بوده که شوق فراگیری زبان را در بین دولتمردانی مانند ناصرالدین شاه هم پدید آورد.

دارالفنون با تربیت مترجمان زبردست برای کار در امور سیاسی و به‌خصوص وزارت امور خارجه، برای همکاری با بلژیکی‌ها در اداره پلیس و برای تأمین معلمان مدارس نوینیا، برای مترجمی در سفارتخانه‌ها، روزنامه‌ها، ... دانش ترجمه را کاربردی کرد. دارالفنون کار ترجمه را علمی تر کرد و زمینه آگاهی عینی و مستقیم از زبانهای زنده دنیا را فراهم آورد به این ترتیب که اقدام به اعزام نخستین فارغ‌التحصیلان دارالفنون به خارج از کشور برای تحصیلات تکمیلی نمود. اینان اکثر آرد کسوت استادی دارالفنون مشغول به کار شدند و از نزدیک با زبان علمی که با آن درس فرا می‌گرفتند و بعدها آموزش می‌دادند، آشنایی ملموسی یافتند که خود در رویارویی عالمانه‌تر با علم ترجمه مؤثر افتاد. و احتمالاً به اتکای این کارشناسان در زمینه زبانهای خارجی بود که هیأت حاکمه با ایجاد روزنامه‌های دوزبانه یا سه زبانه موافقت نشان داد. بنابراین، باز هم دارالفنون بود که زمینه ارتباط بیشتر میان زبان مبدأ و زبان مقصد را که در ترجمه از اهمیت بسیار برخوردار است فراهم نمود.

دارالفنون مترجمان را به سوی کارهای سیاسی سوق داد چرا که اساتید و دانشجویان مدرسه

دارالفنون (بخوانید دانشگاه) با آشنایی که به زبانهای خارجه و طبعاً به اوضاع جهان و حقوق انسانها یافته بودند با ترجمه کتابهای متفکران جهان خواب آرام را از چشمان حاکمان مستبد ربودند و حتی یکی از معلمان دارالفنون یعنی میرزا ملکم اقدام به نشر روزنامه جنجالی، مهیج و بیدارکننده **قانون** نمود و میرزا محمد حسن خان اعتمادالسلطنه رئیس دارالترجمه، به عمد کتاب **خاطرات** خراش کنتس دو سگور را برای افشای چهره مزور استبداد به چاپ رساند^{۳۷} و لذا طبع متلون المزاج استبداد از وجود دارالفنون بیزار شد و تمام مساعی نوخواهان یا پایمال اغراض گردید یا به ابتدال گرایید و آنچه ماند هاله‌ای سطحی از فرهنگ غرب بود.

پی نوشت

۱. یحیی آربین پور: از صبا تا نیما ج ۱، (تهران، زوار، ۱۳۷۲) ص ۲۵۷.
۲. مهدیقلی هدایت: **خاطرات و خطرات**، (تهران، زوار، ۱۳۶۱)، ص ۶۲.
۳. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۵.
۴. همان کتاب، ص ۳۷۱.
۵. برای اطلاع کامل تر از اسامی مترجمان به کتاب از صبا تا نیما، ج ۱، اثر آربین پور و به صفحه ۲۵۹ مراجعه نمایید.
۶. کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۴۵.
۷. نوابی، ایران و جهان، ج ۲، ص ۵۴۶.
۸. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۵۳.
۹. کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، صفحات ۱۷۳ و ۱۷۴.
۱۰. نوابی، ایران و جهان، ج ۲، ص ۵۴۵.
۱۱. بانذکی تغییر و تصرف، جمشید ملک پور، ادبیات نمایشی در ایران، ج ۱، (تهران، توس، ۱۳۶۳) صفحات ۳۰۹ تا ۳۱۹.
۱۲. شاهزاده اول تصور می کردند روزنامه فارسی است من می خوانم، بعد که ملتفت شدند روزنامه فرانسه است و من خط و زبان فرانسه را مثل فارسی می خوانم زیاد تعجب و تعریف کردند. ر.ک. اعتمادالسلطنه. روزنامه **خاطرات** اعتمادالسلطنه، ص ۱۳۱.
۱۳. علاقمندان را برای اطلاعات بیشتر به کتابهای از صبا تا نیما، از آربین پور، تاریخ جراید و مجلات ایران از صدر هاشمی، امیرکبیر و ایران از آدمیت، احاله می دهیم.
۱۴. احتشام السلطنه در خاطراتش می نویسد: من در سالهای ۹۶-۱۲۹۰ به دارالفنون می رفتم که از بس شیخ حمزه معلم صرف و نحو درباره حرمت آموختن زبان فرانسه و تشویق به ترک مدرسه نمود پدرم مرا از رفتن به مدرسه بازداشت. صفحه ۲۹ **خاطرات** احتشام السلطنه دقت بفرمایید که دامنه افکار موهومی و سست عنصرانه دال بر منع دانستن زبان بلادالکفر حتی تا حیات و تداوم دارالفنون نیز ادامه و بر برخی افکار مؤثر بوده است.
۱۵. نوابی، تاریخچه ترجمه، صفحات ۶۳ و ۶۴.
۱۶. نوابی، ایران و جهان، ج ۲، ص ۵۴۵.
۱۷. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۶۱.
۱۸. کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۳۳.

۱۹. نوابی، تاریخچه ترجمه، ص ۴۶ به نقل از تاریخنگاری در ایران اثر خانم لمبتون، ترجمه یعقوب آژند.
۲۰. همان، ص ۵۴.
۲۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰) ص ۲۰۳.
۲۲. نوابی، تاریخچه ترجمه ص ۸۰.
۲۳. کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۱۲۵.
۲۴. حسین محجوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴) ج ۱، ص ۲۶۹.
۲۵. برای اطلاعات دقیق تر ر.ک. ابراهیم صحافیاشی: سفرنامه ابراهیم صحافیاشی تهرانی (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۵۷).
۲۶. آبراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ترجمه کاظم فیروزمند و... تهران، مرکز، ص ۵۳.
۲۷. به نقل از ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱) ص ۵۰.
۲۸. تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، (تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۲)، ص ۲۰.
۲۹. عبدالرحیم طالبوف، آزادی و سیاست، (تهران، سحر ۱۳۵۷) ص ۶۷.
۳۰. یوسف مستشارالدوله، رساله یک کلمه (تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۴) ص ۱۹.
۳۱. آربین پور از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۳۴۱.
۳۲. ر.ک. مقاله لارنس ونوتی از مجله مترجم، سال پنجم، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۴ "استراتژی های ترجمه".
۳۳. غلامرضا ورهرام، تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی در ایران عصر قاجار، (تهران، معین، ۱۳۶۹)، ص ۲۰۱.
۳۴. فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۲۱۹.
۳۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۷۳۷.
۳۶. صادق مستشارالدوله، یادداشت های تاریخی مستشارالدوله، (تهران، فردوس، ۱۳۶۱)، ص ۴۳.
۳۷. نوائی، ایران و جهان، ج ۲، ص ۷۱۰.